

ضوابط شناسایی دعوی واهی در حقوق ایران و انگلیس؛ مقدمه‌ای جهت صدور قرار تأمین و رد دعوا

احسان بهرامی^{۱*}، مصطفی السان^۲

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
۲. دانشیار حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۴

دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۲۸

چکیده

در حقوق دادرسی ایران، قرار تأمین دعوی واهی، راهکاری است که در راستای جبران خسارات احتمالی خوانده پیش‌بینی شده است. اعمال این راهکار اما به دلیل ضابطه‌مند نبودن شناسایی دعوی واهی در ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی و اکتفای این مقرر به عبارت «نوع و وضع دعوا»، با چالش جدی در رویه قضایی مواجه شده است. در واقع، هرچند صدور قرار تأمین دعوی واهی، نیازمند احراز واهی بودن دعوا می‌باشد؛ اما هیچ ضابطه‌ای جهت احراز این امر در ماده ۱۰۹ پیش‌بینی نشده است. این در حالی است که در حقوق دادرسی انگلیس، اگر دعوا اثر قانونی نداشته یا آشکارا بی‌اساس بوده یا ایزایی باشد، دعوا واهی محسوب می‌گردد و دادگاه می‌تواند ضمن رد دعوا، خواهان را به پرداخت خسارات وارده به خوانده محکوم کند. با این اوصاف، در این مقاله تلاش می‌شود خلأ موجود در ادبیات حقوقی ایران برطرف گردد. به این منظور، ضمن مطالعه ضوابط شناسایی دعوی واهی در حقوق انگلیس، این فرضیه در حقوق ایران ثابت می‌گردد: اگر جنبه موضوعی دعوا قابلیت تحقق نداشته یا در فرض قابلیت تحقق، احتمال قوی مبنی بر عدم تحقق آن وجود داشته باشد؛ دعوا، واهی محسوب می‌شود. همچنین، اگر دعوا متکی بر هیچ ادله اثباتی نباشد یا در فرض اتکای آن بر ادله اثبات، احتمال قوی مبنی بر عدم اثبات جنبه موضوعی دعوا وجود داشته باشد؛ دعوا واهی تلقی می‌شود. افزون بر این‌ها، اگر دعوا بر فرض ثبوت جنبه موضوعی آن، فاقد اثر قانونی باشد؛ دعوا واهی شمرده می‌شود.



واژگان کلیدی: اثر قانونی، دعوای واهی، سوءنیت، ضابطه شناسایی، قرار تأمین.

۱. مقدمه

در حقوق ایران، تأمین دعوای واهی تأسیسی است که پس از تصویب قانون الحاق ماده ۲۲۵ مکرر، به قانون (قدیم) آیین دادرسی مدنی^۱ مطرح شده است. این تأسیس که در ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی^۲ نیز تکرار شده^۳، حاوی مباحث متعددی است. یکی از این مباحث، ضابطه شناسایی دعوای واهی می‌باشد. در حقیقت، دادگاه برای صدور قرار تأمین دعوای واهی، ابتدا باید واهی بودن دعوا را احراز نماید. از این رو، مهم‌ترین پرسشی که در این مقام مطرح می‌گردد این است که جهت شناسایی دعوای واهی، دادگاه باید چه ضابطه‌ای را مدنظر قرار دهد؟ آیا هر دعوایی که در آن احتمال شکست خواهان^۴ وجود دارد، واهی تلقی می‌شود یا خیر؟ اگر پاسخ منفی است، چه ضابطه‌ای باید جهت شناسایی دعوای واهی پیش‌بینی شود؟

در پاسخ به این پرسش، از یک‌سو، ماده ۱۰۹ به ذکر عبارت «نوع و وضع دعوا» اکتفا کرده است و از سوی دیگر، در آثار نویسندگان حقوقی نیز پاسخ روشنی یافت نمی‌شود. به‌عنوان نمونه، برخی معتقدند: «... قانون‌گذار ضابطه و معیار دعوای واهی را مشخص ننموده و با به کار بردن عبارت مزبور دست دادگاه را در تشخیص واهی بودن دعوا باز گذاشته است.» (شمس، ۱۳۸۶، ج ۳: ۳۰) برخی دیگر که گویا امر را به‌طور کلی در اختیار دادگاه دانسته‌اند، به این ضابطه اشاره‌ای نکرده‌اند (مهاجری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۵۱). عده‌ای نیز پس از ذکر مصادیقی چند از دعوای واهی، گفته‌اند: «... ضابطه قطعی و عمومی برای تشخیص واهی بودن دعوا نمی‌توان ارائه نمود و به

۱. مصوب ۱۳۳۹.

۲. به‌اختصار: ق.آ.د.م.

۳. گفتنی است که تبصره ماده ۱۰۹ یک تفاوت قابل‌توجه با قانون پیشین دارد: در حالی که در تبصره این ماده، جریمه به نفع دولت مورد حکم قرار می‌گیرد، به‌موجب قانون پیشین، این جریمه به نفع طرف مقابل مورد حکم قرار می‌گرفت (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ۲۲۵).

۴. در این پژوهش، خواهان در معنای عام خود به کار می‌رود به‌نحوی که خواهان دعوای تقابل، ورود ثالث و ... را نیز دربر می‌گیرد.



نظر می‌رسد که در هر مورد، دادگاه بایستی با لحاظ اوضاع و احوال همان مورد، نسبت به بررسی وضعیت دعوا و ارزیابی صحت و سقم ادعای خواننده مبنی بر واهی بودن دعوا اقدام نماید.» (بادپا، حیدری، ۱۴۰۰: ۵۵۶) با وجود این، دادگاه باید ضابطه‌ای در اختیار داشته باشد تا بتواند با تمسک به آن، مفاد ماده پیش‌گفته را اجرا کند. در غیر این صورت، غرض قانون‌گذار از وضع این مقرر که همانا کاهش دعوای واهی و تسهیل جبران خسارات خواننده است (عامریون، ۱۳۳۹: ۱۰)، به روشنی نقض می‌گردد.

روی دیگر قضیه در حقوق انگلیس قابل مشاهده است. در این نظام حقوقی، یکی از تکالیف دادگاه، بررسی و احراز واهی نبودن دعوا است. پس از بررسی این امر توسط دادگاه، اگر دعوا واهی نباشد، دادرسی ادامه پیدا می‌کند. در غیر این صورت، اولاً، دعوا از فرایند رسیدگی خارج می‌شود.^۱ ثانیاً، دادگاه می‌تواند خواهان را به پرداخت هزینه‌هایی که بر خواننده تحمیل شده، محکوم کند.^۲ در این صورت، خواهان تا زمانی که این هزینه‌ها را پرداخت نکند، نمی‌تواند دعوایی مشابه با این دعوا مطرح نماید و در صورت طرح نیز، با درخواست خواننده، آن دعوا تا وصول هزینه‌های مزبور به حالت تعلیق درمی‌آید.^۳ از این رو، در این نظام حقوقی خسارات خواننده دعوای واهی، نه از طریق صدور قرار تأمین دعوای واهی، بلکه پس از رد دعوا، موضوع دستور دادگاه قرار می‌گیرد. در این کشور، جهت اعمال این ضمانت اجرا، هم در سطح قوانین و مقررات و هم در سطح دکترین و رویه قضایی، تلاش‌هایی جهت ضابطه‌مند نمودن شناسایی دعوای واهی صورت گرفته است.

با این توضیح، ضرورت انجام پژوهشی که بتواند در حقوق ایران، ضوابط شناسایی دعوای واهی را ارائه نماید، انکارناپذیر است. در این راستا، بررسی نظام حقوقی انگلیس که سوابق قابل توجهی در این زمینه دارد، می‌تواند گزینه مناسبی برای

۱. Rule 3-4 (2) of Civil Procedure Rules (CPR) 1998

به اختصار: CPR

۲. Rule 3-4 (4 (b) of CPR

۳. Rule 3-4 (4 (c) of CPR

مطالعه تطبیقی باشد. به همین منظور، پژوهش حاضر با روش کتابخانه‌ای انجام می‌شود. در این راستا نخست، ضابطه‌های «عدم قابلیت تحقق جنبه موضوعی دعوا»، «بدون دلیل بودن دعوا»، «عدم امکان ترتب اثر قانونی بر دعوا» و «سوءنیت خواهان»، در حقوق ایران مورد بحث قرار می‌گیرند. سپس، مطالعه در حقوق انگلیس آغاز می‌گردد و در این قلمرو، ضابطه‌های «عدم امکان ترتب اثر قانونی بر دعوا»، «بی‌اساسی آشکار دعوا» و «ایذایی بودن دعوا» مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

۲. حقوق ایران

در حقوق ایران، خواننده می‌تواند در فرضی که دعوا واهی است، تقاضای تأمین خسارات خود را در قالب ماده ۱۰۹ مطرح نماید. وانگهی، اعمال این ماده، نیازمند شناسایی دعوای واهی می‌باشد که با ذکر عبارت «نوع و وضع دعوا»، مبهم رها شده است. به‌منظور رفع این ابهام، در این فرصت از نوشتار، ضابطه‌های «عدم قابلیت تحقق جنبه موضوعی دعوا»، «بدون دلیل بودن دعوا»، «عدم امکان ترتب اثر قانونی بر دعوا» و «سوءنیت خواهان» که می‌توانند در شناسایی دعوای واهی، مؤثر واقع شوند، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند.

۲-۱. عدم قابلیت تحقق جنبه موضوعی دعوا

یکی از ضابطه‌های واهی تلقی کردن دعوا، عدم قابلیت تحقق جنبه موضوعی آن است. در این معنا، اگر جنبه موضوعی دعوا، غیر قابل تحقق باشد، دعوا واهی محسوب می‌شود. برای مثال، اگر در دعوای اثبات نسب پدر و فرزندی، خواهان کم‌سن و سال‌تر از خواننده باشد، باید گفت که جنبه موضوعی دعوا قابلیت تحقق نداشته و در نتیجه، دعوا واهی محسوب می‌شود. همچنین، در فرضی که خواهان، دعوایی را به خواسته مطالبه خسارات معنوی ناشی از توهین (از طریق لفظ) مطرح می‌نماید؛ در حالی که خواننده اساساً امکان صحبت کردن ندارد، دعوا واهی محسوب می‌شود. این ضابطه در آرای برخی از علمای حقوق این‌گونه مطرح شده است: «گاه دعوا را می‌توان از



جهت موضوعی واهی دانست، از این حیث که ... موضوع ادعا اصولاً قابل تحقق نمی‌باشد» (عبدالله، شمس، پیشین: ۳۰).

با این وصف، سؤالی که اکنون مطرح می‌شود، این است که اگر احتمال تحقق جنبه موضوعی دعوا اندک باشد، آیا دعوا باز هم واهی محسوب شود؟ برای مثال، اگر خواهان مدعی شود که مبلغ هنگفتی را از طریق دادوستد به خواننده قرض داده و اکنون، خواهان استرداد آن است، آیا می‌توان دعوای او را واهی تلقی کرد؟ در ظاهر، پاسخ منفی به نظر می‌رسد؛ چراکه اولاً، «واهی» در لغت، به معنای بی‌پایه و بی‌بنیاد آمده است (انوری، ۱۳۸۲، ج ۸: ۸۱۷۵). از این رو، دعوایی که جنبه موضوعی آن، قابلیت تحقق داشته، لکن احتمال تحقق آن اندک است، بی‌پایه و بی‌بنیاد نبوده و ممکن است در عالم واقع رخ دهد؛ پس واهی تلقی کردن آن صحیح نمی‌باشد. ثانیاً، اصل این است که «هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد»^۱. این در حالی است که با واهی تلقی کردن دعوا، لازم می‌آید که این حق از خواهان سلب گردد.

با این وجود، پاسخ فوق صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اولاً، «واهی» در لغت، صرفاً به معنای امر بی‌بنیاد و بیهوده نمی‌باشد؛ بلکه این لفظ به امری که اساس آن، سست و ضعیف می‌باشد نیز اطلاق می‌گردد (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۵: ۲۳۱۱۲). لذا دعوای واهی لزوماً دعوایی نیست که جنبه موضوعی آن، هیچ پایه و اساسی نداشته و غیر قابل تحقق باشد؛ بلکه دعوایی که احتمال تحقق جنبه موضوعی آن، اندک باشد نیز، واهی تلقی می‌گردد. ثانیاً، واهی تلقی کردن دعوایی که احتمال تحقق جنبه موضوعی آن ناچیز می‌باشد، هرگز به معنای سلب حق دادخواهی از اشخاص نیست؛ بلکه خواهان این دعوا می‌تواند با سپردن خسارت احتمالی، دعوا را ادامه دهد و در صورت پیروزی، مال سپرده‌شده را پس بگیرد. آری اگر او این مسیر را برنتابد، واهی تلقی کردن دعوا، سبب ختم فرایند دادرسی نشده؛ بلکه او خود، این اتفاق را رقم زده است. این نتیجه با ماده ۱۰۹ و ۱۱۰ ق.آ.د.م. نیز انطباق کامل دارد. در حقیقت، عبارت «ممکن

۱. اصل ۳۴ قانون اساسی

است خواهان محکوم شود» در ماده ۱۰۹ و همچنین، عبارت «تأمین خسارات احتمالی» در ماده ۱۱۰ دلالت بر این دارد که تأمین دعوی واهی نه تنها در دعوی که جنبه موضوعی آن قابلیت تحقق نداشته، قابل اعمال است؛ بلکه در دعوی که احتمال تحقق جنبه موضوعی آن اندک است نیز جاری می‌باشد. از این رو، به باور ما، باید راه میانه‌ای را برگزید و گفت آنجا که احتمال قوی مبنی بر عدم تحقق جنبه موضوعی وجود داشته باشد، دعوی واهی تلقی می‌شود؛ نظیر مثال پیش‌گفته که در آن، احتمال قوی مبنی بر ردوبدل نشدن مبلغ هنگامت به صورت دادوستد سنتی وجود دارد.

۲-۲. بدون دلیل بودن دعوا

گاه دعوی را می‌توان از این جهت که متکی به هیچ دلیلی نمی‌باشد، واهی دانست (عبدالله، شمس، پیشین: ۳۰). در اشاره به این ضابطه، بیان شده است که در مواردی که دعوی خواهان، مبتنی بر ادله مثبتی نمی‌باشد، دعوی او واهی و بی‌اساس است و در انتها، منجر به صدور حکم محکومیت او می‌گردد (واحدی، ۱۳۹۸، ج ۲: ۱۸۱). به عنوان نمونه، اگر متعاقب صدور دستور تخلیه فوری، مستأجر اقامه دعوی نماید و مدعی شود که قرارداد اجاره منعقد شده میان طرفین، در یک نسخه تنظیم شده است، اما هیچ دلیلی برای اثبات ادعای خویش ذکر نکند؛ دعوی واهی تلقی می‌شود. این ضابطه از نظر برخی از فقها نیز مغفول نمانده است؛ آنجا که گفته‌اند دعوی که عاری از هرگونه قرینه و اماره است، واهی تلقی می‌گردد و شنیده نمی‌شود (موسوی اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۴۷).

این برداشت از دعوی واهی، ناظر به دعوی است که در آن، اقرار خوانده یا استخلاف (تقاضای خواهان مبنی بر سوگند خوانده) ممکن نباشد. در حقیقت، با توجه به طبیعت اقرار که معمولاً بدون هماهنگی با طرف دعوی واقع می‌شود و همچنین، اصلاحات قانون مدنی و حذف محدودیت‌های ناظر به شهادت - در دهه‌های شصت و

۱. به موجب مواد ۲ و ۳ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶، یکی از شرایط صدور دستور تخلیه فوری، این است که قرارداد اجاره در دو نسخه تنظیم شده باشد.



هفتاد- و به تبع آن، سوگند، به نظر می‌رسد که در اکثر موارد، دعوا در بی‌دلیل‌ترین حالت خود، می‌تواند مبتنی بر اقرار خوانده یا استحلاف باشد (جهت ملاحظه این اصلاحات و وضعیت آن در حقوق ایران، نک. کاتوزیان، ۱۳۹۹ (۶)، ج ۲: ۵۹-۵۳). از این رو، در صورتی می‌توان گفت دعوا مبتنی بر هیچ دلیل اثباتی نیست که اولاً، هیچ دلیلی از سوی خواهان ارائه نشده باشد؛ ثانیاً، دعوا از طریق اقرار خوانده یا استحلاف نیز قابل اثبات نباشد. به عنوان نمونه، از آنجاکه در دعوا علیه شخص حقوقی، امکان استناد به اقرار خوانده و استحلاف وجود ندارد، در صورت فقدان سایر دلایل، دعوا واهی تلقی می‌شود؛ زیرا امکان اقرار شخص حقوقی یا توجه سوگند به او وجود ندارد (محمدی، ۱۳۸۹: ۴۰۳).^۱ همچنین، نماینده قانونی او نیز چنین اهلیتی را ندارد. از این رو است که در ماده ۶۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری می‌خوانیم: «اظهارات نماینده قانونی شخص حقوقی علیه شخص حقوقی اقرار محسوب نمی‌شود و اتیان سوگند نیز متوجه او نیست».

باین‌همه به نظر می‌رسد که گستره دعوی واهی از حیث ادله اثبات، بیش از این باشد. برای مثال، در فرضی که دعوی خواهان ظاهراً مبتنی بر هیچ دلیلی نمی‌باشد، نباید به بهانه امکان استناد او به اقرار احتمالی خوانده در فرایند رسیدگی، دعوا را غیر واهی دانست؛ چراکه اولاً، «واهی» در لغت، در معنایی اعم از بی‌پایه آمده و امر سست و ضعیف را نیز در برمی‌گیرد (علی‌اکبر، دهخدا، پیشین: ۲۳۱۱۲). از این رو، واهی بودن دعوا از حیث ادله اثبات، صرفاً به حالتی که امکان تمسک به هیچ ادله اثباتی وجود نداشته باشد، انصراف ندارد. این دیدگاه زمانی تقویت می‌شود که به عبارت «ممکن است خواهان محکوم شود» در ماده ۱۰۹ و همچنین، عبارت «خسارات احتمالی» در ماده ۱۱۰ توجه کنیم. بر این اساس، اگر دعوی واهی صرفاً به دعوی انصراف داشته باشد که شکست خواهان در آن قطعی است، لغو بودن این عبارات لازم می‌آید. ثانیاً، رویه عملی به‌خوبی بیان‌گر این است که حتی در دعاوی قابل اثبات از طریق اقرار خوانده، احتمال پیروزی خواهان در دعوا اندک می‌باشد؛ چراکه خوانده

۱. همچنین است در دعوا علیه طفل، مجنون و غیر رشید (در امور مالی).

غالباً از اقرار دوری می‌کند. بر این بنیاد، باید گفت در فرضی که امکان پیروزی خواهان با تمسک به اقرار احتمالی خوانده یا استخلاف احتمالی، وجود دارد و حتی فراتر از آن، در فرضی که خواهان دلایلی را جهت اثبات دعوی خود فراهم نموده، اما دادگاه قویاً احتمال می‌دهد که این ادله در اثبات جنبه موضوعی دعوا ناکارآمد خواهند بود، دعوا واهی محسوب می‌شود.

پرسشی که اکنون قابل طرح می‌باشد، این است که اگر دعوا مبتنی بر دلیل باشد، اما قدرت اثباتی دلیل مذکور در عالم حقوق از امور اختلافی محسوب گردد، آیا دعوا واهی تلقی می‌شود یا خیر؟ برای مثال، فرض کنید شخصی با بهره‌گیری از دو شاهد مرد، قصد دارد وصیتی که بدون رعایت تشریفات قانون امور حسبی^۱ تنظیم شده است را در دادگاه اثبات نماید. در این راستا، او دعوایی به خواسته تنفیذ (اثبات) وصیت مطرح کرده و در دادخواست خود، شهادت شهود را به عنوان دلیل اثبات دعوا ذکر می‌کند. باین وجود و علی‌رغم ظاهر ماده ۲۳۰ ق.آ.د.م، قدرت اثباتی شهادت در این دعوا، می‌تواند از امور اختلافی باشد؛ چراکه نخست، به موجب ماده ۲۹۱ ق.ا.ح. ضمانت اجرای رعایت تشریفات مقرر در این قانون، عدم پذیرش وصیت مزبور در مراجع رسمی، اعلام شده است. از این رو، معتبر دانستن شهادت شهود بر اساس ماده ۲۳۰ ق.آ.د.م. در ناسازگاری با ماده ۲۹۱ ق.ا.ح. قرار دارد. دوم، ماده ۲۳۰ ق.آ.د.م. دلالتی بر قدرت اثباتی شهادت شهود، در وصیتی که برخلاف مقررات ق.ا.ح. تنظیم شده است، ندارد؛ بلکه این مهم تابع اصل مندرج در ماده ۲۲۹ این قانون است. به موجب این مقرر، عمل به مقررات مبحث شهادت شهود در ق.آ.د.م. فرع بر این امر است که استناد به شهادت شهود در دعوای طرح شده، مؤثر باشد. این در حالی است که بر مبنای ماده ۲۹۱ ق.ا.ح. شهادت شهود در اثبات وصیت مؤثر نمی‌باشد.^۲

۱. به اختصار: ق.ا.ح.

۲. گویا اختلاف در قدرت اثباتی شهادت در مثال مذکور، مدنظر برخی از اساتید نیز بوده است که گفته‌اند: «... علی‌رغم توان اثباتی عام گواهی، باز هم در مواردی که به موجب مقررات خاص، دلیل مشخصی (مانند سند رسمی) باید تدارک شود گواهی پذیرفته نمی‌شود» (عبدالله، شمس، پیشین: ۲۹۴). همچنین است آنجا که برخی در



در پاسخ، باید گفت که چنین دعوایی واهی تلقی نمی‌شود؛ زیرا اولاً، زمانی که به کارایی یک دلیل اثبات در یک قانون معتبر و لازم‌الاجرا اشاره شده است، صحبت از دعوایی که از حیث ادله اثبات دعوا، سست و بی‌پایه می‌باشد، بی‌معنا است. ثانیاً، از آنجاکه اختلاف در قدرت اثباتی دلیل، به تفسیر دادگاه‌ها از قانون بازمی‌گردد، واهی تلقی کردن دعوا، تابعی از برداشت دادگاه‌ها از قدرت اثباتی دلیل خواهد بود. به‌عنوان نمونه، در مثال پیش‌گفته، ممکن است برخی از محاکم، شهادت شهود را دارای قدرت اثباتی بدانند؛ در حالی که ممکن است برخی از محاکم، اعتباری برای آن قائل نباشند؛ بنابراین، اختلاف در قدرت اثباتی دلیل، به علت تعارض قوانین و به دنبال آن، اختلاف‌نظر محاکم، نباید منجر به محدود شدن حق دادخواهی اشخاص گشته و در نتیجه، دعوا به این دلیل، واهی تلقی شود.

۲-۳. عدم امکان ترتب اثر قانونی بر دعوا

ضابطه دیگر، عدم امکان ترتب اثر قانونی بر دعوا است. بر این اساس، درجایی که جنبه موضوعی دعوا بر فرض ثبوت و احراز توسط دادگاه، دارای اثر قانونی نباشد، دعوا واهی تلقی می‌شود. در راستای اشاره به این ضابطه گفته شده است که طرح دعوایی که از نظر قانونی بلااثر می‌باشد، مسلماً از مصادیق دعوای واهی است (قلی-زاده منقوطای، ۱۳۹۵: ۲۸۸). برخی نیز در جهت ارائه مثال برای این ضابطه گفته‌اند: «... دعوای شخصی که بدون اذن بدهکار، دین او را ادا نموده و اکنون وجه پرداختی را از او مطالبه می‌نماید» (شمس، پیشین: ۳۱-۳۰)، واهی تلقی می‌شود؛ چراکه بر فرض ثبوت و احراز جنبه موضوعی دعوا توسط دادگاه، قانون مطالبه را مستلزم تحصیل اذن بدهکار در پرداخت دانسته است.

این ضابطه منطبق با بند ۷ ماده ۸۴ ق.آ.د.م. است. به‌موجب این مقرره، اگر دعوا بر فرض ثبوت، اثر قانونی نداشته باشد، از قبیل وقف و هبه بدون قبض، دعوا

چیران نقص شکلی وصیت‌نامه توسط شهادت شهود تردید کرده و آن را امری دشوار دانسته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۹: ۹). (۲۰۹)

شایسته رد خواهد بود (عاملی جبعی، ۱۴۱۰ ه.ق، ج ۳: ۷۸-۷۹؛ جواهری، ۱۴۲۸ ه.ق، ج ۱: ۱۴۸؛ خویی، بی‌تا، ج ۱: ۴۴). به‌عنوان مثال، اگر خواهان با استناد به یک هبه‌نامه، الزام خوانده به اقباض عین موهوبه را بخواهد، دعوا شایسته رد است؛ چراکه حتی اگر جنبه موضوعی دعوی خواهان (تنظیم هبه‌نامه)، نزد دادگاه ثابت و احراز شود، به دلیل عدم وقوع قبض و اقباض، دعوی او اثر قانونی ندارد. همچنین، درجایی که قبض و اقباض عین موقوفه صورت نگرفته، دعوی خلعید از موقوفه (از سوی موقوف‌علیه) اثر قانونی ندارد.^۱ البته مصادیق مذکور در مقرر فوق تمثیلی بوده و حصری نمی‌باشند. بنابراین، الزام جاعل به پرداخت جُعل (اجرت)، در حالی که عامل، موضوع جعاله را انجام نداده نیز فاقد اثر قانونی است؛^۲ زیرا طبق ماده ۵۶۷ قانون مدنی^۳، استحقاق اجرت فرع بر انجام عملی است که برای آن جُعل مقرر شده است.

با این اوصاف، امکان یا عدم امکان ترتب اثر قانونی بر دعوا، در دو سطح قابل‌بحث می‌باشد: در سطح نخست، نظیر مواردی که پیش‌تر گفته شد، هیچ‌گونه اثر قانونی برای دعوا وجود ندارد. این در حالی است که در سطح دوم، ترتب یا عدم ترتب اثر قانونی بر دعوا به دلیل اختلاف در تفسیر قانون، امری قطعی محسوب نمی‌شود. به‌عنوان نمونه، فرض کنید در یک قرارداد بیع، شرط مجهولی درج شده باشد. در این فرض، مشروط له در دادگاه اقامه دعوا می‌نماید و خواستار اعلام بطلان این شرط می‌گردد. در این حالت، از آنجاکه بطلان یا عدم بطلان شرط مجهول از امور اختلافی می‌باشد (شهیدی، ۱۳۹۴: ۹۳-۹۲؛ کاتوزیان، ۱۳۹۳، ج ۳: ۱۵۱-۱۴۹)، نمی‌توان با قاطعیت از عدم امکان ترتب اثر قانونی بر دعوا سخن گفت.^۴

۱. رأی شماره ۱۴۰ مورخ ۱۳۷۲/۰۳/۲۴ صادره از شعبه ۲۵ دیوان عالی کشور.

۲. رأی شماره ۱۰۳۷ مورخ ۱۳۲۰/۰۳/۳۱ صادره از شعبه ۶ دیوان عالی کشور.

۳. به‌اختصار: ق.م.

۴. همچنین، در دعوی استرداد سهم‌الارث علیه وارثی که در قتل عمدی مورد خود معاونت نموده است، نمی‌توان با قاطعیت از عدم امکان ترتب اثر قانونی بر دعوا سخن گفت (جهت مشاهده تفصیل این بحث، رک. طهماسبی، شیرازی، ۱۴۰۱: ۷۲-۵۳).



به باور ما، در این‌که دعوی طرح‌شده در سطح دوم نمی‌تواند واهی باشد، تردیدی وجود ندارد؛ زیرا اولاً، این دعوا به‌هیچ‌وجه فاقد اثر قانونی نمی‌باشد؛ بلکه اثر قانونی آن با توجه به اختلاف تفاسیری که وجود دارد، امری اختلافی محسوب می‌شود. ثانیاً، با توجه به این‌که دکترین حقوقی و رویه قضایی در موارد قابل‌توجه، با یکدیگر اختلاف تفسیر دارند، واهی تلقی نمودن این قبیل دعاوی، نتیجه‌ای جز محدود کردن حق دادخواهی افراد در پی نخواهد داشت. از این‌رو، مسأله اصلی در رابطه با دعوی طرح‌شده در سطح نخست وجود دارد. برای مثال، فرض کنید که در رابطه با پرداخت دین توسط ثالث بدون اذن مدیون یا حکم قانون، این استدلال قابل‌ذکر باشد که هرچند بر اساس ماده ۲۶۷ ق.م. رجوع ثالث به مدیون، منوط به تحصیل اذن او است، اما در مواردی که شخص ثالث به حکم اخلاق ناگزیر از پرداخت دین دیگری می‌شود، موضوع نباید مشمول ماده ۲۶۷ قرار بگیرد (کاتوزیان، ۱۳۹۷، ج ۴: ۲۸). به بیان دیگر، پرسش اصلی این است که اگر خواهان یا دادگاه امکان ارائه استدلال جهت توسعه حکم قانون و ترتب اثر قانونی بر دعوا را داشته باشد، آیا دعوا واهی محسوب می‌شود؟ در پاسخ، باید گفت که اولاً، علی‌رغم امکان ارائه استدلال، احتمال قوی مبنی بر عدم پذیرش این استدلال در محاکم، وجود دارد و دعوا از این جهت، ضعیف و سست-بنیان است. ثانیاً، دادگاه‌های کشورمان می‌بایست در درجه نخست، بر اساس قانون اظهارنظر نمایند و اجتهاد در برابر نص، ممنوع است (ماده ۳ ق.آ.د.م.). لذا به نظر می‌رسد که در این حالت، دعوا واهی محسوب می‌شود.

۲-۴. سوءنیت خواهان

طرح بحث در رابطه با دعوی واهی، معمولاً مباحث پیرامون سوءنیت را نیز به همراه دارد. از این‌رو، در قوانین موضوعه مقرراتی ملاحظه می‌شود که در آن‌ها سوءنیت در دادرسی، با بحث دعوی واهی گره خورده است. برای مثال، در تبصره ماده ۱۰۹ ق.آ.د.م. آمده است: «چنانچه بر دادگاه محرز شود که منظور از اقامه دعوا تأخیر در انجام تعهد یا ایدای طرف یا غرض‌ورزی بوده، دادگاه مکلف است در ضمن صدور حکم یا قرار، خواهان را به تأدیه سه برابر هزینه دادرسی به نفع دولت محکوم نماید».

همچنین، در ماده ۱۳۳ ق.آ.د.م. می‌خوانیم: «هرگاه دادگاه احراز نماید که دعوای ثالث به‌منظور تبانی و یا تأخیر رسیدگی است ... دعوای ثالث را از دعوای اصلی تفکیک نموده به هر یک جداگانه رسیدگی می‌کند». به‌علاوه، ماده ۱۳۹ ق.آ.د.م. چنین مقرر می‌نماید: «... هرگاه دادگاه احراز نماید که جلب شخص ثالث به‌منظور تأخیر رسیدگی است، می‌تواند دادخواست جلب را از دادخواست اصلی تفکیک نموده، به هر یک جداگانه رسیدگی کند». در مواجهه با این مقررات، یکی از مهم‌ترین پرسش‌هایی که در ذهن شکل می‌گیرد، این است که آیا سوءنیت در اقامه دعوا که مهم‌ترین مصادیق آن در مواد مذکور، ذکر شده است؛ به‌تنهایی سبب واهی تلقی شدن دعوا می‌گردد یا خیر؟ به‌بیان‌دیگر، آیا ضابطه چهارم شناسایی دعوای واهی تحت عنوان «سوءنیت خواهان»، قابل تمهید است یا خیر؟

در پاسخ باید گفت زمانی که شخص، مبادرت به طرح دعوای همراه با سوءنیت، نظیر اقامه دعوا جهت تأخیر در انجام تعهد، ایذای طرف، غرض‌ورزی یا تبانی می‌نماید، دو حالت قابل‌تصور است: نخست، گاه پیش می‌آید که شخص علاوه بر این‌که به دنبال استیفای حق خویش است، ایذای طرف را نیز در ذهن دارد؛ نظیر خواننده‌ای که دعوای متقابل را بر اساس جهات موضوعی و حکمی استوار، در جلسه رسیدگی به دعوای اصلی، اقامه می‌کند تا تجدید وقت صورت پذیرد (ماده ۱۴۳ ق.آ.د.م.) و خواننده که ساکن شهرستانی غیر از مقر دادگاه است، متحمل هزینه ایاب و ذهاب مضاعف گردد. دوم، گاه پیش می‌آید که دعوای شخص، هدفی جز ایذای طرف مقابل ندارد؛ مانند خواننده‌ای که پس از اقامه دعوای تقسیم‌ترکه، دعوای تقابل‌اثبات هبه را صرفاً جهت تجدید وقت رسیدگی مطرح می‌کند؛ در حالی که اقرار می‌کند که قبض و اقباض عین موهوبه صورت نگرفته است.

به باور ما، در هر دو حالت، صرف سوءنیت نمی‌تواند ضابطه‌ای جهت شناسایی دعوای واهی به شمار آید؛ زیرا آنچه نقش بسزایی در واهی تلقی شدن دعوا دارد، امور مربوط به خود دعوا یعنی جنبه موضوعی، ادله اثبات یا اثر قانونی دعوا است؛ نه انگیزه و نیت خواهان. از این‌رو واهی تلقی شدن دعوا ملازمه‌ای با سوءنیت خواهان ندارد (السان، فتحی، ۱۴۰۱: ۳۳)؛ بلکه منوط به تحقق لااقل یکی از ضوابط پیش‌گفته



خواهد بود. این پاسخ با ماده ۱۰۹ ق.آ.د.م نیز سازگار است؛ زیرا به موجب این مقرر، صدور قرار تأمین دعوای واهی ناظر به فرضی است که با توجه به نوع و وضعیت دعوا، احتمال شکست خواهان در دعوا قوی باشد. این در حالی است که در دعوایی که صرفاً با سوءنیت خواهان همراه است، به دلیل فقدان ضوابط پیش‌گفته، احتمال شکست خواهان در دعوا قوی نمی‌باشد.

۳. حقوق انگلیس

در حقوق انگلیس، فرایند دادرسی با اظهارات طرفین پرونده^۱ آغاز می‌گردد. منظور از اظهارات طرفین پرونده که از آن تحت عنوان «اعلامات دعوا و موضوع اختلاف» نیز نام برده‌اند (نهرینی، ۱۴۰۰، ج ۳: ۹۴)، نخستین اسنادی است که در جریان دادرسی بین طرفین ردوبدل می‌گردد (همان: ۹۴). در این اسناد، ابتدا خواهان جنبه موضوعی دعوا را بیان می‌کند و به دنبال آن، دفاع از سوی خوانده به عمل می‌آید و سپس، پاسخ احتمالی دیگری از سوی خواهان به پاسخ خوانده داده می‌شود» (همان، ۹۴: Martin, 2001: 476). پس از طی این فرایند، دادگاه وظیفه دارد بر اساس ماده ۴-۳ قواعد دادرسی مدنی^۲، دعوا را از چند جهت بررسی نماید. یکی از این جهات، واهی نبودن دعوا است. در این خصوص، اگر دعوا واهی باشد، شایسته رسیدگی نیست و از فرایند دادرسی خارج می‌گردد.^۳ در مقابل، خواهان نیز مکلف به پرداخت هزینه‌های تحمیل شده بر خوانده می‌شود.^۴ آنچه در اعمال این ضمانت اجرا از اهمیت برخوردار است، شناسایی دعوای واهی است که با پیش‌بینی سه ضابطه «عدم امکان ترتب اثر

۱. Statement of Case

۲. به اختصار: ق.د.م.

۳. Strike Out

همان‌طور که در واژه‌نامه قواعد دادرسی مدنی آمده است، منظور از خارج کردن دعوا یا اظهارات طرفین از فرایند رسیدگی، عبارت است از دستور دادگاه مبنی بر حذف اظهارات طرفین یا رد دعوا و عدم قابلیت استناد به آن‌ها در آینده. در این مقاله، از عبارات «رد کردن، خارج کردن و حذف کردن» برای اشاره به این اصطلاح استفاده می‌شود.

۴. Rule 3-4 (4 (a, b)) of CPR

قانونی بر دعوا»، «بی‌اساسی آشکار دعوا» و «ایذائی بودن دعوا» تسهیل شده است. در این فرصت از نوشتار، به واکاوی این ضوابط خواهیم پرداخت.

۱-۳. عدم امکان ترتب اثر قانونی بر دعوا

ضابطه «عدم امکان ترتب اثر قانونی بر دعوا» از بند الف قسمت دوم ماده ۴-۳ قواعد دادرسی مدنی^۱ استنباط می‌گردد. به‌موجب این مقرره، اگر اظهارات خواهان در پرونده، مبتنی بر هیچ زمینه متعارفی^۲ نباشد، دادگاه می‌تواند این قسمت از اظهارات خواهان را از فرایند رسیدگی خارج کند و او را مکلف به پرداخت هزینه‌های بار شده بر خوانده نماید.

خارج کردن اظهارات خواهان، ممکن است به دو صورت محقق شود: نخست، صرفاً بخشی از اظهارات خواهان هیچ زمینه متعارفی ندارد؛ که در این فرض، همان بخش نادیده گرفته و حذف می‌شود (Jolowicz, 2000: 363). دوم، کلیه اظهارات وی این نقیصه را دارد که در این فرض، دعوی مطروحه رد می‌شود (Jacob, 1987: 125). در صورت اخیر، به‌جای این‌که اجازه داده شود با ادامه پیدا کردن فرایند دادرسی، هزینه‌های غیرضروری بر خوانده بار شده و منابع محدود دادگاه (در رسیدگی به پرونده‌ها) هدر رود، دعوا در همین مرحله رد می‌شود (Loughlin, Gerils, 2004: 365).

در بند ۴-۱ دستورالعمل رویه قضایی شماره ۳ الف^۳، مصداقی از دعوی فاقد زمینه متعارف ذکر شده است که مفهوم دعوی واهی را تداعی می‌کند. بر این اساس،

۱. Rule 3-4 (2(C)) of CPR

۲. No Reasonable Ground

۳. Practice Direction 3A – Striking Out a Statement of Case

مقصود از دستورالعمل‌های رویه قضایی، اظهارنظرهای منتشرشده‌ای است که معمولاً توسط رئیس دادگاه یا شعبه‌ای که پرونده در آن مطرح است، صادر می‌شود و نشان‌دهنده رویه یا سیاست لازم‌الاجتناب دادگاه است (Elizabeth, Martin, *op.cit.*: 373). برخی، از این دستورالعمل‌ها تحت عنوان «دستورالعمل‌های مربوط به دادرسی دادگاه‌های کشور انگلیس» یاد کرده‌اند (نهرینی، ۱۳۹۸، ج ۲: ۳۹۷).



اگر دعوا بر فرض صحیح بودن جنبه موضوعی^۱ آن، مورد حمایت قانون نباشد، مشمول بند الف قسمت دوم ماده ۴-۳ ق.د.م. (دعوی فاقد زمینه متعارف) می‌گردد (Ibid: 367; Grainger, Fealy, 2000: 28) و در این حالت، دادگاه دعوا را رد می‌کند و دستور به پرداخت خسارات خوانده می‌دهد. این قرائت از دعوی فاقد زمینه متعارف، همان است که پیش‌تر در حقوق ایران تحت عنوان ضابطه «عدم امکان ترتب اثر قانونی بر دعوا» مورد مطالعه قرار گرفت. بر این بنیاد، می‌توان این قسم از دعوی فاقد زمینه متعارف را که از حیث امکان ترتب اثر قانونی، فاقد اساس حکمی (قانونی) است، واهی تلقی نمود و بر پایه آن، نخستین ضابطه شناسایی دعوی واهی در حقوق انگلیس را معرفی کرد.^۲

اعمال این ضابطه در رویه قضایی را می‌توان در دعوی مطرح شده در دادگاه تجدیدنظر انگلیس و ولز در سال ۲۰۱۱ مشاهده نمود. در این دعوا، پس از ورود به یک شخص به دلیل تقصیر بیمارستان، زیان دیده تصمیم گرفت که حق مطالبه زیان را با تنظیم یک قرارداد، به شخص ثالثی منتقل نماید. پس از انجام این امر، ثالث اقدام به طرح دعوا علیه واردکنندگان زیان نمود. در مقام اظهار نظر، دادگاه اعلام کرد که حتی بر فرض ورود زیان به انتقال‌دهنده حق (شخص نخست)، دعوی خواهان اثر قانونی ندارد؛ زیرا قانون او را مجاز به مطالبه چنین خسارتی نمی‌داند (Andrews, 2013: 252; England and Wales Court of Appeal (Civil Division), 2011: para. 28).

۲-۳. بی‌اساسی آشکار دعوا

۱. Facts

۲. برخی این ضابطه را ذیل عنوان سبب دعوا (Cause of Action) مطرح کرده‌اند. به باور ایشان، دعوی خواهان باید مبتنی بر سبب باشد؛ یعنی دعوی او باید به گونه‌ای باشد که بر فرض ثبوت جنبه موضوعی آن، دادگاه بتواند حکم به نفع او صادر نماید. در غیر این صورت، دعوی خواهان رد خواهد شد (John Anthony, Jolowicz, *op.cit.*: 208).

۳. Simpson v. Norfolk and Norwich University Hospital NHS Trust [2011] EWCA Civ 1149

به موجب بند ب قسمت دوم ماده ۴-۳ ق.د.م.^۱ دادگاه می‌تواند در صورتی که دعوی خواهان، متضمن «سوءاستفاده از فرایند دادرسی»^۲ باشد، دعوی خواهان را رد کرده و او را مکلف به پرداخت هزینه‌های خوانده نماید. در بند ۵-۱ دستورالعمل رویه قضایی شماره ۳ الف، مصداقی از دعوی متضمن سوءاستفاده از فرایند دادرسی ذکر شده است که مفهوم دعوی واهی را خاطر نشان می‌سازد. بر این بنیاد، اگر برای دادگاه آشکار باشد که دعوی بی‌اساس است^۳، دعوا مشمول بند ب قسمت دوم ماده ۴-۳ ق.د.م. (سوءاستفاده از فرایند دادرسی) می‌گردد و در این حالت، دادگاه دعوا را رد می‌کند و دستور به پرداخت خسارات خوانده می‌دهد. از آنجاکه بی‌اساس بودن دعوا ممکن است از جهت اثر قانونی، جنبه موضوعی یا حتی ادله اثبات باشد، این پرسش مطرح می‌گردد که در این دستورالعمل، منظور از بی‌اساس بودن دعوی خواهان چیست؟

در پاسخ تا جایی که نویسندگان یافته‌اند، معنای ویژه‌ای در حقوق دادرسی انگلیس برای لفظ متناظر عبارت «بی‌اساس»^۴ ذکر نشده است. از این رو، به نظر می‌رسد که همان معنای لغوی، در بند ۵-۱ دستورالعمل رویه قضایی شماره ۳ الف مدنظر باشد. در لغت، منظور از این عبارت، امری است که مبتنی بر واقعیت یا دلیل نمی‌باشد (Stevenson, 2010: 16247; Hornbey, 2005: 772). بر این بنیاد، دعوی بی‌اساس، دعوی است که مبتنی بر واقعیت یا ادله اثبات نمی‌باشد. در این معنا، ضابطه «بی‌اساسی آشکار دعوا» هیچ ارتباطی با اثر قانونی دعوا پیدا نمی‌کند و صرفاً می‌تواند ناظر به جنبه موضوعی و ادله اثبات دعوا باشد؛ زیرا وقتی از مبتنی نبودن دعوا بر واقعیت و ادله اثبات صحبت می‌کنیم، مقصود، جنبه موضوعی و ادله اثبات دعوا است؛ نه اثر قانونی آن.

۱. Rule 3-4 (2(B)) of CPR

۲. Abuse of the Court's Process

۳. Obviously Ill-Founded

۴. Ill-Founded



با این وصف، پرسشی که اکنون مطرح می‌شود این است که غیرواقعی بودن دعوا، چگونه می‌تواند در مرحله اظهارات طرفین پرونده برای دادگاه آشکار شود؟ زیرا در مرحله اظهارات طرفین پرونده، اساساً صحبتی از ادله اثبات مطرح نمی‌شود (Elizabeth, Martin, *op.cit.*: 476) تا دادگاه بتواند با بررسی آن‌ها تشخیص دهد که آیا دعوا مبتنی بر واقعیت می‌باشد یا خیر.^۱

در پاسخ، باید گفت که غیرواقعی بودن دعوا، در دو سطح قابل بحث می‌باشد: در سطح نخست، علاوه بر این که دعوا مبتنی بر واقعیت نیست، جنبه موضوعی آن نیز قابلیت تحقق ندارد؛ نظیر آنجا که خواهان، دعوای اثبات نسب پدر و فرزندی را در حالی مطرح کند که از نظر سنی، وجود این رابطه میان طرفین محال می‌باشد. در سطح دوم، علی‌رغم این که دعوا مبتنی بر واقعیت نیست، جنبه موضوعی آن قابلیت تحقق دارد؛ نظیر آنجا که خواهان، دعوایی را به خواسته مطالبه وجه مطرح می‌نماید؛ در حالی که اساساً از خواننده طلبکار نمی‌باشد. بدیهی است که در سطح نخست، به دلیل عدم قابلیت تحقق جنبه موضوعی، غیرواقعی بودن دعوا در مرحله اظهارات طرفین آشکار می‌باشد؛ در حالی که در سطح دوم، به دلیل قابلیت تحقق جنبه موضوعی دعوا، غیرواقعی بودن دعوا در مرحله اظهارات طرفین آشکار و واضح نبوده و مستلزم رسیدگی به دلایل است (England and Wales High Court (Chancery Division), 2003: para. 44).^۲ از این رو، به نظر می‌رسد که ضابطه انگلیسی «بی‌اساسی آشکار دعوا» درجایی قابل اعمال باشد که جنبه موضوعی دعوا قابلیت تحقق نداشته باشد؛ درست نظیر آنچه که بر اساس ضابطه ایرانی «عدم قابلیت تحقق جنبه موضوعی دعوا» مطرح گردید.

۳-۳. ایذائی بودن دعوا

۱. برخی علیرغم این که به «بی‌اساسی آشکار دعوا» به عنوان یکی از مصادیق سوءاستفاده از دادرسی اشاره کرده‌اند، هیچ راه‌حلی جهت احراز آن در مرحله اظهارات طرفین ارائه نکرده‌اند (Zuckerman, 2018: 534).

۲. Barrett v. Universal-Island Records Ltd [2003] EWHC 625

در بند ۵-۱ دستورالعمل رویه قضایی شماره ۳ الف، مصداقی دیگر از دعوای متضمن سوءاستفاده از فرایند دادرسی ذکر شده است که مفهوم دعوای واهی را به ذهن متبادر می‌کند (Ian, Grainger, Michael, Fealy, *op.cit.*: 204). بر این بنیاد، اگر دعوای ایزایی^۱ باشد، دعوای مشمول بند ب قسمت دوم ماده ۴-۳ ق.د.م. (سوءاستفاده از فرایند دادرسی) می‌گردد و در این حالت، دادگاه دعوای را رد می‌کند و دستور به پرداخت خسارات خوانده می‌دهد. آنچه در این میان اهمیت دارد، مفهوم دعوای ایزایی است که در رویه قضایی بیان شده است. در این راستا، در دعوای دادستان کل علیه بارکر،^۲ گفته شد که دعوای ایزایی، دعوایی است که در عالم حقوق، هیچ‌گونه مبنایی^۳ نداشته یا لاقلاً، واجد مبنای اندکی^۴ است یا حتی مبنای قابل‌توجهی^۵ ندارد و متضمن سوءاستفاده از فرایند دادرسی است (England and Wales High Court (Administrative Court), 2000: para. 19). در این معنا، علاوه بر این‌که دعوای فاقد اثر قانونی است یا اثر قانونی آن، سست و ضعیف می‌باشد، از فرایند دادرسی در مسیر و هدفی استفاده می‌شود که به‌طور قابل‌توجهی با مسیر و هدف عادی و صحیح استفاده از فرایند دادرسی، متفاوت است (Ibid: para. 19)؛ مانند دعوایی که منجر به سختی و مشقت^۶ خوانده می‌گردد (Kumar & et al., 2016: 1017). برای مثال، دعوایی که قبلاً به‌طور کامل بین طرفین مورد رسیدگی و صدور حکم قرار گرفته و اعتبار امر قضاوت شده دارد، ایزایی محسوب می‌شود (Paula Loughlin, (Stephen Gerils, *op.cit.*: 368; Bailey & et al., 2013: 84).

۱. Vexatious

۲. Attorney General v. Barker [2000] EWHC 453

۳. No Basis

۴. Little Basis

۵. Discernible Basis

۶. Hardship

۷. شایان توجه است که برخی، اقامه دعوای مشمول اعتبار امر قضاوت شده را بی آن‌که به وصف ایزایی بودن آن اشاره کنند، صرفاً از مصداق سوءاستفاده از فرایند دادرسی شمرده‌اند (Sime, 2015: 36).



با این وصف، ضابطه «ایذایی بودن دعوا» از دو جهت با ضابطه «عدم امکان ترتب اثر قانونی بر دعوا» تفاوت دارد: اولاً، در ضابطه نخست، ممکن است دعوا به دلیل اثر قانونی ضعیف و سست، واهی تلقی شود؛ در حالی که در ضابطه دوم، واهی محسوب شدن دعوا منوط به فقدان اثر قانونی است. ثانیاً، در ضابطه نخست، لازم است خواننده در اثر اقامه دعوا متحمل مزاحمت، تجاوز یا هزینه شده باشد؛ در حالی که در ضابطه دوم، چنین قیدی وجود ندارد. تفاوت اخیر با دقت نظر در دعوای دادستان کل علیه الکساندر^۱ نیز آشکار می‌گردد. در این دعوا، دادگاه مقرر کرد که در راستای احراز سوءاستفاده از فرایند دادرسی، ما تابع این هستیم که آیا برای خواننده دعوا، مزاحمت، تجاوز و هزینه‌هایی ایجاد شده است یا خیر؟ (England and Wales High Court (Administrative Court), 2003: para. 11). امری که می‌تواند در احراز تحمیل مزاحمت، تجاوز و هزینه‌ها بر خواننده، نقش قابل‌توجهی داشته باشد، پیشینه اختلافات طرفین است. در این رابطه، در دعوایی در سال ۱۹۵۹ میلادی^۲، دادگاه اعلام کرد که جهت احراز ایذایی بودن دعوا، باید تمام سوابق یک مرافعه را در نظر گرفت (England and Wales Court of Appeal (Civil Division), 1959: para. 1).

۴. نتیجه

در حقوق انگلیس، از آنجاکه رد دعوا، اصلی‌ترین ضمانت اجرای دعوای واهی محسوب می‌شود، دادگاه باید در شناسایی دعوای واهی احتیاط کند و صرفاً آن دسته از دعوای را واهی تلقی کند که بی‌پایه و بی‌اساس بودن آن‌ها محرز می‌باشد. در غیر این صورت، با رد دعوا در مرحله اظهارات طرفین پرونده، حق دادخواهی اشخاص به‌نحو بلاجهت محدود و سلب می‌شود. بر این بنیاد، در این نظام حقوقی با در نظر گرفتن مفهوم محدود دعوای واهی (دعوای بی‌پایه و بی‌اساس) سه ضابطه جهت شناسایی دعوای واهی معرفی شده است: نخست، اگر جنبه موضوعی دعوا فاقد اثر قانونی باشد، دعوا واهی تلقی می‌شود. دوم، در صورتی که واضح و آشکار باشد

۱. Attorney General v. Alexander [2003] EWHC 3076

۲. Attorney General v. Vernazza [1959] 1 WLR 622

که دعوا مبتنی بر واقعیت نبوده یا متکی بر هیچ ادله اثباتی نیست، دعوا واهی شمرده می‌شود. سوم، اگر دعوا در عالم حقوق، مبنای قابل‌توجهی نداشته و برای خواننده، مزاحمت، تجاوز و هزینه‌هایی را ایجاد نماید، دعوا واهی محسوب می‌شود.

در مقابل، در مقام ضابطه‌مند نمودن شناسایی دعوی واهی در حقوق ایران، باید از مفهوم محدود دعوی واهی به‌نحوی که در حقوق انگلیس وجود دارد، فراتر رفت و ملاک تازه‌ای ارائه کرد؛ زیرا اولاً، برخلاف ضمانت اجرای رد دعوی واهی در حقوق انگلیس، صدور قرار تأمین دعوی واهی مستقیماً منجر به رد دعوی خواهان نمی‌گردد و از این رو، دلیلی بر اصرار بر مفهوم محدود دعوی واهی، وجود ندارد. ثانیاً، توجه به معنای لغوی لفظ «واهی»، مانع از تمسک به مفهوم محدود دعوی واهی در حقوق ایران می‌باشد. ثالثاً، عبارات «ممکن است خواهان محکوم شود» و «خسارات احتمالی»، در مواد ۱۰۹ و ۱۱۰ ق.آ.د.م. که مهم‌ترین مستند قانونی موجود در زمینه دعوی واهی است، حاکی از عدم پذیرش مفهوم محدود دعوی واهی توسط قانون‌گذار ایرانی است. با این اوصاف، با عبور از مفهوم محدود دعوی واهی و با توجه به یافته‌های پژوهش، نویسندگان متن ذیل را جهت ضابطه‌مند نمودن شناسایی دعوی واهی پیشنهاد می‌دهند:

«ضوابط شناسایی دعوی واهی موضوع ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی به شرح آتی است:

الف) اگر جنبه موضوعی دعوا، قابلیت تحقق نداشته یا در فرض قابلیت تحقق، احتمال قوی مبنی بر عدم تحقق آن وجود داشته باشد.

ب) اگر دعوا بدون دلیل باشد یا در فرض اتکای آن بر ادله اثبات، احتمال قوی مبنی بر عدم اثبات جنبه موضوعی دعوا وجود داشته باشد.

ج) اگر دعوا بر فرض ثبوت جنبه موضوعی آن، فاقد اثر قانونی باشد.

تبصره ۱: در مواردی که دعوا، متکی بر دلیلی است که قدرت اثباتی آن در عالم حقوق، بنا بر استدلال متعارف و قابل‌توجه از امور اختلافی است؛ دعوا، واهی محسوب نمی‌شود.

تبصره ۲: در مواردی که فقدان یا وجود اثر قانونی، بنا بر استدلال متعارف و قابل توجه از امور اختلافی است، دعوا واهی محسوب نمی‌شود».

۵. منابع

۱-۵. منابع فارسی

الف) کتب

۱. انوری، حسن (۱۳۸۲). فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن، ج ۸.
۲. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ج ۱۵.
۳. دهقانی فیروزآبادی، حسین (۱۳۹۹). حسن نیت در دادرسی مدنی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۴. شمس، عبدالله (۱۳۸۶). آیین دادرسی مدنی، تهران، دراک، ج ۳.
۵. شهیدی، مهدی (۱۳۹۴). شروط ضمن عقد، تهران، مجد.
۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۹). اثبات و دلیل اثبات، تهران، میزان، ج ۲.
۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳). قواعد عمومی قراردادها، تهران، شرکت سهامی انتشار، ج ۳.
۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۷). قواعد عمومی قراردادها، تهران، گنج دانش، ج ۴.
۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۹). وصیت در حقوق مدنی ایران، تهران، گنج دانش.
۱۰. مهاجری، علی (۱۳۹۷). دوره جدید مبسوط در آیین دادرسی مدنی، تهران، فکرسازان، ج ۲.
۱۱. نهرینی، فریدون (۱۳۹۸). آیین دادرسی مدنی، تهران، گنج دانش، ج ۲.
۱۲. نهرینی، فریدون (۱۴۰۰). آیین دادرسی مدنی، تهران، گنج دانش، ج ۳.
۱۳. واحدی، قدرت‌الله (۱۳۹۸). آیین دادرسی مدنی، تهران، میزان، ج ۲.

ب) مقالات

۱۴. السان، مصطفی، فتحی، محمدرضا (۱۴۰۱). «مفهوم دعوای واهی و راهکارهای کاهش آن؛ با تأکید بر رویه قضایی ایران و مطالعه تطبیقی در حقوق ایالات متحده امریکا»، پژوهشنامه حقوق تطبیقی، شماره ۱: ۲۳-۲۸.
۱۵. بادپا، سحر، حیدری، سیروس (۱۴۰۰). «سوءاستفاده از حق اقامه دعوا در نظام حقوقی ایران و انگلستان»، حقوق پزشکی، ویژه‌نامه نوآوری حقوقی: ۵۶۶-۵۵۱.
۱۶. عامریون، غلامحسین (۱۳۳۹). «اظهارنظر در ماده ۲۲۵ مکرر قانون آیین دادرسی مدنی»، مجله کانون وکلا، ش ۷۱: ۱۰-۱۲.
۱۷. طهماسبی، علی و علی شیرازی (۱۴۰۱). «مطالعه فقهی حقوقی محرومیت معاون قتل عمد از ارث مقتول و دریافت مستمری»، پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، ش ۱: ۵۳-۷۲.
۱۸. قلی‌زاده منقوطای، احد (۱۳۹۵). «تحلیل حقوقی تأمین دعوای واهی در امور حسبی»، مطالعات حقوق خصوصی، ش ۲: ۲۸۵-۳۰۴.
۱۹. محمدی، پژمان (۱۳۸۹). «محدودیت‌های موضوعی سوگند در دعوای مدنی»، پژوهش حقوق عمومی، ش ۲۹: ۳۸۸-۴۱۶.

ج) آرای قضایی

۲۰. رأی شماره ۱۰۳۷ مورخ ۱۳۲۰/۰۳/۳۱ صادره از شعبه ۶ دیوان عالی کشور.
۲۱. رأی شماره ۱۴۰ مورخ ۱۳۷۲/۰۳/۲۴ صادره از شعبه ۲۵ دیوان عالی کشور.

۲-۵. منابع عربی

الف) کتب

۲۲. جواهری، محمد (۱۴۲۸ ه.ق). *الشهادات و الحدود*، قم، موسسه احیای آثار امام خوئی، ج ۱.
۲۳. خوئی، سید ابوالقاسم (بی تا). *مبانی تکملة المنهاج*، نجف، بی نا، ج ۱.
۲۴. عاملی جبعی، زین الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۰ ه.ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم، داوری، ج ۳.
۲۵. موسوی اردبیلی، عبدالکریم (۱۳۸۱). *فقه القضاء*، قم، موسسه النشر لجامعة المفید رحمة الله، ج ۲.

۳-۵. منابع لاتین

A) Books

26. Andrews, Neil (2013). *English Civil Procedure*, Oxford, Oxford University Press.
27. Black, Henry Campbell (1968). *Black's Law Dictionary*, Minnesota, West Publishing Co.
28. Bailey, Edward & Neil Bidder & Peter Bowers & Alison Hampton & David Hodge & Peter Hughes (2013). *A Handbook for Litigants in Person*, available at: https://www.judiciary.uk/wp-content/uploads/2022/07/A_Handbook_for_Litigants_in_Person.pdf
29. Elizabeth A. Martin (2003). *Oxford Dictionary of Law*, Aylesbury, Market House Books Ltd.
30. Grainger, Ian & Michael Fealy (2000). *The Civil Procedure Rules in Action*, London, Cavendish Publishing Limited.
31. Hornby, Albert Sidney (2005). *Oxford Advanced Learner's Dictionary*, Oxford, Oxford University Press.
32. Jacob, Jack (1987). *The Fabric of English Civil Justice*, London, Stevens & Sons Ltd.
33. Jolowicz, John Anthony (2000). *Cambridge Atudies in International and Comparative Law (On Civil Procedure)*, New York, Cambridge University Press.

34. Kumar, Miko & Michael Legg & Ilija Vickovich (2016). *Civil Procedure in New South Wales*, Sydney, Thomson Reuters (Professional) Australia Limited.
35. Loughlin, Paula & Stephen Gerils (2004). *Civil Procedure*, London, Cavendish publishing limited.
36. Stevenson, Angus (2010). *Oxford Dictionary of English*, Oxford, Oxford University Press.
37. Zuckerman, Adrian & Stefanie Wilkins & Jonathan Adamopoulos & Andrew Higgins & Stephanie Hooper & Alexander Vial(2018). *Zuckerman on Australian Civil Procedure*, London, LexisNexis Butterworths.

B) Article

38. Sime, S. (2015). «Res Judicata and ADR», *Civil Justice Quarterly*, no. 1, pp. 35-51.

C) Cases

39. Attorney General v. Alexander [2003] EWHC 3076.
40. Attorney General v. Barker [2000] EWHC 453.
41. Attorney General v. Vernazza [1959] 1 WLR 622.
42. Barrett v. Universal-Island Records Ltd [2003] EWHC 625.
43. Simpson v. Norfolk and Norwich University Hospital NHS Trust[2011] EWCA 114

The Criterion for Identifying Frivolous Claim in Iranian and English Law; A Precondition for Security of Costs Order and Striking Out the Claim

Ehsan Bahramy^{1*}, Mostafa Elsan²

1. Ph.D. Student in Private Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
2. Associate Professor in Private Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Receive: 19/09/2022

Accept: 05/11/2022

Abstract

In Iranian Procedural Law, the security for costs order of frivolous claim is a solution that is provided to recover the potential costs of the defendant. However, due to the lack of criterion for identifying frivolous claim in Article 109 of the Civil Procedure Code and its hint to the words "type and circumstances of claim", the application of this solution has faced a serious challenge in the judicial precedent. Indeed, although the security for costs of frivolous claim order requires identifying the frivolous claim, no criterion is provided in this matter in Article 109. In contrast, in English Procedural Law, if the claim has no legal effect or is obviously ill-founded or vexatious (which are all frivolous), the court may strike it out and order the plaintiff to pay costs to the defendant. According to prior contents, this article intends to fill the gap in Iranian legal literature. For this purpose, while studying the criterion for identifying frivolous claim in English law, this hypothesis is reached in Iranian Law: If the facts of the claim are not able to occur or assuming the ability to occur, there is a potent possibility of its non-fulfillment, the claim is frivolous. Further, if the claim is not based on any evidence or if it is based on evidence, there is a potent possibility of failing to prove the facts of the claim, the claim is frivolous. In addition to these, if the claim has no legal effect even if its facts are true, the claim is frivolous.

Keywords: Bad Faith, Frivolous Claim, Criterion for Identifying, Legal Effect, Security for Costs Order.

* Corresponding author, E-mail: e_bahramy@sbu.ac.ir